

توسعه جنوب در پرتوی اقتصاد جهانی؛ کارآمدی دولت و جهانی عادلانه‌تر

سیدامیر نیاکویی^۱

(تاریخ دریافت ۸۷/۱۰/۷ - تاریخ تصویب ۸۷/۱۱/۱۲)

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد راهکارهایی برای توسعه کشورهای جنوب در پرتوی جهانی شدن اقتصاد ارائه دهد. بدین منظور در ابتدا جهانی شدن و ارتباط آن با توسعه در قالبی نظری مورد بحث قرار گرفته است. به نظر نویسنده، جهانی شدن می‌تواند هم تأثیرات مثبت و هم منفی بر روند توسعه در یک کشور داشته باشد و عوامل درونی به ویژه کارآمدی دولت، تعیین کننده نوع تأثیرات جهانی شدن است. با این حال نویسنده معتقد است که جهانی شدن فعلی می‌تواند صورتی عادلانه‌تر بگیرد، طوری که زمینه بهره‌گیری مناسب‌تر کشورهای جنوب فراهم آید. لذا کارآمدی دولت و عادلانه‌تر شدن این پدیده موجبات توسعه جنوب را در پرتوی اقتصاد جهانی فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، توسعه، دولت کارآمد، تجارت، سرمایه‌گذاری، عدالت

مقدمه

نئولیبرال‌ها جهانی شدن را منجر به توسعه می‌دانند و سریعاً نسخه‌ای مبنی بر آزادسازی و خصوصی سازی و... ارائه می‌دهند. در مقابل نئومارکسیست‌ها، جهانی شدن را پدیده‌ای ناعادلانه می‌دانند که به فقر، نابرابری و چپاول می‌انجامد. (ساعی، ۱۳۸۴: ۲۳۰-۲۱۹). با این حال هر دو رویکرد فوق یک سویه‌اند. جهانی شدن هم دارای پیامدهای مثبت است و هم منفی و به نظر می‌رسد که عوامل دیگری در تعیین نوع تأثیرات جهانی شدن دخیل می‌باشند. نویسنده در این

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران و بورسیه هیأت علمی دانشگاه گیلان، niakoe@gmail.com

مقاله تلاش می‌کند تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- جهانی شدن چه امکانات و محدودیت‌هایی برای توسعه یک کشور به همراه دارد و نوع تأثیرات آن مرهون چه عواملی است؟
- ۲- چه راهکارهایی اعم از (سطح ملی یا بین‌المللی) زمینه توسعه جنوب را در پرتوی اقتصاد جهانی فراهم می‌آورد؟

قبل از آن که به پرسش‌های فوق پردازیم، بهتر است شناختی بهتر از جهانی شدن و جنبه‌های گوناگون آن داشته باشیم.

جهانی شدن و جنبه‌های گوناگون آن

در ارتباط با پدیده جهانی شدن، ادبیات گسترده‌ای وجود دارد و اندیشمندان از زوایای مختلفی به آن پرداخته‌اند. ارائه تعریف جامع و مورد پذیرش عموم برای جهانی شدن، دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا صاحب‌نظران به تناسب برداشت و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک خود، تعاریف و دیدگاه‌های گوناگونی ارائه می‌دهند. در برخی از تعاریف به جنبه‌های اقتصادی تأکید می‌شود و در برخی دیگر به جنبه‌های ارتباطاتی و سیاسی. در اینجا تنها به منظور آشنایی بیشتر به چند تعریف عمده اشاره می‌شود.

مالکوم واترز می‌گوید: جهانی شدن عبارت است از فرآیندی اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲).

رابرتسون جهانی شدن را فشرده شدن جهان و تشدید آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل می‌داند (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۶). کرانسر^۱ می‌گوید: جهانی شدن را می‌توان مجموعه‌ای از تحولات شامل: مشروعیت‌بخشی به حقوق بشر، دیجیتالی شدن معاملات، سرعت در ارتباطات، ازدیاد سازمان‌های غیرحکومتی جهانی، شبکه‌ها، سرایت بیماری‌ها، رشد بازارهای سرمایه بین‌المللی، گسترش فرآیندهای تولید در نواحی پراکنده جغرافیایی، دسترسی جهانی به MTV، فزونی در

مهاجرت‌های قانونی و غیرقانونی و.... تعریف کرد (کرانسر، ۱۹۹۹: ۳۴).

گیدنز می‌گوید: مدرنیته پدیده‌ای ذاتاً جهانی است و این قضیه در برخی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های نهادهای مدرن، به ویژه از جاکنندگی و بازاندیشی این نهادها آشکار است... پس جهانی‌شدن را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی جهانی تعریف کرد، همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی، تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد، شکل می‌گیرد و برعکس، این یک فرآیند دیالکتیکی است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

آنتونی مک‌گرو می‌گوید: جهانی‌شدن یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌ها و در نتیجه فراتر از جوامع، دامن می‌گستراند و نظام جدید جهانی را می‌سازد. جهانی‌شدن به فرآیندی اطلاق می‌گردد که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های یک بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور کره زمین داشته باشد (ویلیامز، ۱۳۷۹: ۱۳۷). یان آرت شولت پس از آن که به بیان تعاریف گوناگون از جهانی‌شدن می‌پردازد، مهم‌ترین علل شکل‌گیری و توسعه این پدیده را عقل‌گرایی، سرمایه‌داری، تحولات تکنولوژیک و قوانین و مقررات تسهیل‌کننده می‌داند (شولت، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۰۷).

به طور کلی جهانی‌شدن ناظر بر گسترش ارتباطات و رسانه‌های جهانی، گسترش فعالیت شرکت‌های فراملیتی، تسریع معاملات مالی، تسهیل نقل و انتقال افراد و اندیشه‌ها و کالاها، گسترش سازمان‌های بین‌المللی و فراملی، جهانی‌شدن فرآیند تولید، توزیع و مبادله، پیدایش مسایل ذاتاً جهانی و.... می‌باشد. ما در این مقاله به فراخور هدف تحقیق به جنبه‌های اقتصادی جهانی‌شدن می‌پردازیم.

جهانی‌شدن اقتصاد

برای آن که به درک روشن‌تری از جنبه‌های اقتصادی جهانی‌شدن نایل گردیم، به چند تعریف عمده اکتفا می‌کنیم. «سازمان همکاری اقتصادی و توسعه» عنوان می‌دارد که جهانی‌شدن

اقتصاد، اساساً معرف روندی است که دربرگیرنده گسترش و توسعه تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، بین‌المللی شدن روزافزون بازارهای مالی، پولی و اعتباری و نیز رشد و گسترش بازارهای سرمایه خارجی می‌باشد. در این چشم انداز، جهانی شدن اقتصاد به عنوان فرآیند اتحاد جهانی از اقتصادهای بخشی معرفی می‌شود که در عین حال متضمن رخنه متقابل و بسیار عمیق اقتصادهای ملی در یکدیگر و نیز شامل رقابت مستقیم و بسیار پیشرفته میان آنها می‌باشد (پورا احمدی میدی، ۱۳۷۹: ۱۸۷).

صندوق بین‌المللی پول^۱ نیز بر جنبه‌های اقتصادی جهانی شدن تأکید می‌کند و جهانی شدن را رشد وابستگی متقابل اقتصادی کشورها در سراسر جهان از طریق افزایش حجم و تنوع مبادلات کالا و خدمات و جریان سرمایه در ماورای مرزها و همچنین از طریق پخش گسترده‌تر و وسیع‌تر تکنولوژی می‌داند. در گزارش صندوق بین‌المللی پول، انتقال سرمایه، انتقال افراد، انتشار دانش (تکنولوژی) و تجارت مهم‌ترین جنبه‌های اقتصادی جهانی شدن می‌باشند (بهکیش، ۱۳۸۱: ۲۵).

در مجموع جهانی شدن اقتصاد منجر به توسعه بازارها، تخصصی شدن تولید و تقسیم کار بین‌المللی، رکود صناعی که براساس مزیت نسبی شکل نگرفته‌اند، گسترش فعالیت شرکت‌های چند ملیتی، سرمایه‌گذاری‌های خارجی و انتقال دانش، انتقال سریع بحران از یک منطقه به منطقه دیگر و... می‌گردد. ما در این مقاله پیامدها و تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر توسعه را با تأکید بر مؤلفه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و جریان‌های سرمایه مالی مورد بررسی قرار می‌دهیم. اما قبل از آن بهتر است مفهوم توسعه و نظرات گوناگون پیرامون آن مورد توجه قرار گیرد تا این تأثیرات به شکل ملموس‌تری نمایان گردد.

توسعه

اگر چه ممکن است به نظر رسد که توافق جمعی راجع به مفهوم توسعه وجود دارد، ولی واقعیت این است که توسعه مقوله‌ای دور از توافق است؛ زیرا این مفهوم ماهیتاً چالش برانگیز است. (لفتویچ، ۱۳۸۵: ۳۷). ما با توجه به هدف این مقاله، چندان وارد مجادلات نظری گسترده پیرامون مفهوم توسعه نخواهیم شد و به چند تعریف عمده اکتفا می‌کنیم. در رویکردهای

سنتی‌تر، توسعه را مترادف رشد اقتصادی در نظر می‌گرفتند ولی به مرور، توسعه مفهومی پیچیده‌تر یافت و جنبه‌های دیگری را نیز در بر گرفت.

سیرز، توسعه را فراتر از توسعه اقتصادی می‌داند و معتقد است اگر یک یا دو عامل اساسی فقر، بیکاری و نابرابری به ویژه هر سه بدتر شود، در صورت دو برابر شدن درآمد سرانه، هم نمی‌توان نتیجه را توسعه تلقی نمود، لذا سیرز علاوه بر درآمد سرانه بر فقر، بیکاری و نابرابری نیز تأکید می‌ورزد (بهشتی، ۱۳۸۲: ۵). تودارو نیز می‌گوید توسعه فرآیندی متضمن تغییرات عمده در ساختارهای اجتماعی، گرایش‌های عمومی، نهادهای ملی، تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و از بین بردن فقر است (بهشتی، ۱۳۸۱: ۶).

لفت ویچ در کتاب دولت‌های توسعه‌گرا به برخی از مفاهیم توسعه اشاره می‌کند. از جمله توسعه به مثابه پیشرفت تاریخی، توسعه به مثابه استخراج منابع طبیعی، توسعه به مثابه رشد اقتصادی، توسعه به مثابه دگرگونی ساختاری، توسعه به مثابه نوسازی، توسعه به مثابه رفع نیازهای اساسی، توسعه به مثابه جهش در نیروهای مولد و... (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۳۹).

هنگامی که به ادبیات توسعه نظر می‌افکنیم، درمی‌یابیم که با گذر زمان این مفهوم پیچیده‌تر شده است و علاوه بر رشد اقتصادی، مباحثی چون کاهش فقر، بهبود اشتغال، توزیع عادلانه ثروت، تأمین نیازهای اساسی، رفاه عمومی، بهبود شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی، حفظ محیط زیست و ... نیز در ذیل مباحث توسعه قرار می‌گیرند. ما در این تحقیق با بهره‌گرفتن از نظرات افرادی چون سیرز و تودارو، مفهومی از توسعه را مدنظر قرار می‌دهیم که علاوه بر بهبود رشد اقتصادی ناظر بر بهبود اشتغال، کاهش نابرابری و افزایش رفاه عمومی باشد و جنبه‌های دیگر این مفهوم را به مجالی دیگر می‌سپاریم. حال و پس از آشنایی با جهانی‌شدن اقتصاد و توسعه، تأثیرات تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و جریان‌های سرمایه مالی بر روند توسعه را به صورت انضمامی مورد بحث قرار می‌دهیم.

تجارت خارجی

بسیاری از نظریه پردازان اقتصاد، تجارت را موتور رشد اقتصادی دانسته و بر توسعه در پرتوی تجارت تأکید می‌کنند. به عنوان مثال، جان استوارت میل به عنوان یک اقتصاددان کلاسیک معتقد بود که با تجارت خارجی و گسترش بازار، فرآیند تولید، بهبود می‌یابد و اعتقاد داشت که این امر اثر مستقیم تجارت خارجی است و اثرات غیر مستقیم آن مانند تشویق ابداعات، رشد

پس انداز و نیز انتقال فن آوری، سبب رشد و تحریک اقتصادی می شود. مانیت نیز با تأکید بر این که کشورهای در حال توسعه با ورود به بازارهای جهانی از ظرفیت تولید بیشتری برخوردار خواهند شد، رشد و توسعه اقتصادی کشورها را در گرو پیوند با اقتصاد جهانی ارزیابی می نمود (طهرانچیان، ۱۳۸۰: ۲۵۹-۲۵۸).

دکتر زنگنه^۱ عنوان می دارد که در بسیاری از کشورها، رویکردهای برون نگر و توسعه تجارت بین الملل باعث افزایش درآمدها و بهبود استاندارد زندگی گشته است. ادغام و سطوح عمیق تر آزادسازی موجب می شود که سطوح بالاتری از رقابت تحمیل شود. این امر منجر به نوآوری های بیشتر، تعمیق سرمایه و کارآمدی بالاتر و رشد بهره وری می گردد (زنگنه، ۲۰۰۳: ۱۱۷).

به طور کلی طرفداران تجارت آزاد برآنند که بهبود فرآیند تولید، رشد سرمایه گذاری، انتقال فن آوری، رشد اقتصادی، دسترسی مصرف کنندگان به کالای مرغوب و ارزان تر، توسعه صادرات، رشد درآمد و... همگی پیامدهای مثبت تجارت آزاد می باشند. با این حال باید توجه داشت که آزادسازی تجاری الزاماً تأثیرات فوق را به همراه ندارد و ممکن است در صورت مهیا نبودن شرایط، پیامدهای ناگواری چون کسری تراز تجاری، ورشکستگی صنایع و موج بیکاری را به همراه داشته باشد.

گزارش آنکتاد بیان می دارد که اگر آزادسازی تجاری در کشورهایی که آماده یا قادر به اجرای آن نیستند یا شرایط مساعد برنامه را ندارند و به شیوه نادرست انجام شود، این اقدام به دور باطلی از کسری تراز پرداخت ها و تراز تجاری، بی ثباتی مالی، بدهی و رکود منجر می شود. همچنین مسأله عمده ای که در روند آزادسازی تجاری پیش روی کشورهای در حال توسعه قرار می گیرد، این است که اگرچه ممکن است یک کشور قادر به کنترل سرعت آزادسازی واردات باشد، اما نمی تواند سرعت رشد صادراتش را تعیین کند. عملکرد صادراتی، تا حدودی به قیمت های محصولات صادراتی موجود و همچنین به داشتن یا توسعه زیرساخت ها، ظرفیت های سرمایه گذاری و توانمندی های انسانی برای صادرات جدید بستگی دارد (خور، ۱۳۸۳: ۳۲).

علاوه بر این تجارت باعث رونق برخی صنایع و رکود برخی دیگر خواهد شد. وقتی که صنایع دچار رکود می شوند، مهارت ها یا تجهیزات صاحبان عوامل تولید آنها، کهنه و منسوخ شده و

آنها ممکن است زیان زیادی ببینند. از آنجا که جهانی شدن حتماً باعث رکود برخی صنایع خواهد شد، این امر احتمالاً امرار معاش گروه زیادی از مردم را مختل خواهد کرد. این‌ها هزینه‌های جدی جهانی شدن هستند که در سیاست عمومی معمولاً خیلی به آنها توجه نمی‌شود. این هزینه‌ها برای عده زیادی از مردم، ماه‌ها یا حتی سال‌ها ادامه خواهد داشت تا خود را با شرایط جدید سازگار سازند. بر همین اساس است که اقتصاددانان معمولاً استدلال می‌کنند که آزادسازی تجاری باید تا حدودی تدریجی باشد تا این هزینه‌ها، تعدیل و حداقل تا حدودی در دل فراز و نشیب‌های عادی بازار، جذب و خنثی شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۹).

در گزارش صندوق بین‌المللی نیز با تأکید بر اقشاری که ممکن است در اثر فرآیند آزادسازی آسیب ببینند، بر اتخاذ دو گونه سیاست توسط دولت تأکید می‌شود:

- ۱- آموزش و پرورش و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به منظور تضمین این امر که کارگران فرصت کسب مهارت‌های صحیح در اقتصادهای پویای متغیر را به دست آورند.
- ۲- شبکه‌های تأمین اجتماعی مناسب برای کمک به افرادی که در اثر تغییرات ناشی از روند جهانی شدن زیان دیده‌اند (همان، ۱۳۸۴: ۲۹).

باتیسترو تاگک نیز برای موفقیت سیاست آزادسازی به لزوم اصلاحات تکمیلی شامل توسعه زیرساخت‌ها، توسعه و گسترش بازارها، تحرک و آموزش نیروی کار، ایجاد شبکه‌های تأمین اجتماعی کارآمد و ایجاد نهادهای مناسب تأکید می‌کند (باتیسترو تاگک، ۱۳۸۱: ۲۳۶-۲۳۴).

پژوهش‌های سازمان بین‌المللی کار و سایر نهادها، درباره تأثیر تجارت بر رشد و اشتغال، به وضوح نشان می‌دهد که رابطه آزادسازی تجاری با رشد و اشتغال، رابطه‌ای یکسان در همه جوامع نمی‌باشد و احتمالاً رابطه‌ای مشروط است که به مجموعه‌ای از کشورها و ویژگی‌های آنها بستگی دارد. تفاوت وضعیت کشورها (مانند سطح درآمد یا داشتن مزیت نسبی در کالاهای اساسی یا تولید صنعتی) احتمالاً راهبردهای متفاوتی را در زمینه آزادسازی اقتضا می‌کند. بنابراین در مورد بهترین رویکرد برای آزادسازی تجاری نمی‌توان نسخه عمومی ارزشمندی صادر کرد (کمیسون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، ۱۳۸۴: ۴۷).

به طور کلی بهره‌گیری از تجارت مرهون عوامل درونی مناسب در هر کشوری مانند زیرساخت‌ها، مزیت نسبی در کالاهای پر بازده، سرمایه انسانی، ظرفیت سرمایه‌گذاری، نیروی کار مناسب و... می‌باشد. در این میان نقش دولت کارآمد بسیار برجسته است. چنین دولتی از

یک سو در فراهم آوردن عوامل فوق (حتی‌الامکان) همت می‌گمارد و از سوی دیگر با شناخت وضعیت اقتصادی کشور و برنامه‌ریزی‌های دقیق، فرآیند آزادسازی را از نظر سرعت، ترتیبات و چگونگی به گونه‌ای هدایت و مدیریت می‌کند تا به بهبود رشد اقتصادی، بهبود اشتغال، بهبود فرآیند تولید و رفاه عمومی منجر گردد و در ضمن پیامدهایی چون کسری تجاری، نابرابری، موج بیکاری و... رخ ندهد.

چنین دولتی تدابیری چون شبکه‌های تأمین اجتماعی و آموزش مناسب را برای مقابله با برخی از پیامدهای تجارت فراهم می‌آورد. طبیعتاً هیچ نسخه عمومی ارزشمندی راجع به آزادسازی نمی‌توان ارائه داد و هر کشوری بنابه ویژگی‌های اقتصادی و سیاسی خود باید این فرآیند را هدایت و مدیریت نماید.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عبارت است از نوعی سرمایه‌گذاری که به منظور کسب منفعت دائمی و همیشگی در مؤسسه‌ای مستقر در کشوری غیر از کشور سرمایه‌گذار صورت می‌گیرد و نتیجه آن کسب حق رأی مؤثر در مدیریت شرکت یا مؤسسه می‌باشد (بهکیش، ۱۳۸۱: ۲۹۳).

این سرمایه‌گذاری‌ها امروزه گسترش چشمگیری پیدا کرده و کشورهای در حال توسعه برای جذب آن با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. مهم‌ترین تأثیرات مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اقتصاد کشور عبارتند از انتقال منابع ارزی، انتقال تکنولوژی جدید، تشویق صادرات، افزایش اشتغال و انتقال دانش مدیریت، آموزش و مهارت‌های کارگران، افزایش تولیدات داخلی و بهبود کیفیت آنها، توسعه سرمایه انسانی.

دکتر کامران دادخواه^۱ در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌گوید: «این سرمایه‌گذاری‌ها دو مزیت عمده را به همراه دارد؛ اول این که ریسک سرمایه متعلق به سرمایه‌گذار و نه دولت میزبان است و دوم آن که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ذاتاً شامل انتقال تکنولوژی می‌گردد. در واقع بر پایه اصول ساده علم اقتصاد، شرکت‌های خارجی، مهم‌ترین و مناسب‌ترین تکنولوژی را انتخاب خواهند کرد که اگر در این کار ناموفق باشند، سرمایه‌گذاری آنها در خطر خواهد بود»

لذا دولت میزبان هیچ دلیلی برای نگرانی ندارد» (دادخواه، ۲۰۰۳: ۳۹).

ماکسول فری نیز در کتاب «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در یک چارچوب کلان اقتصادی» بیان می‌دارد که مطالعات تجربی عمدتاً مؤید آن است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه میزبان، باعث افزایش رشد اقتصادی شده است که این امر شاید تا حدودی از طریق تشویق سرمایه‌گذاری داخلی بیشتر میسر باشد. اما تأثیرات کلان اقتصادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هر کشور یا منطقه‌ای بسته به نظام سیاست‌گذاری در اقتصاد میزبان، متفاوت است. در جایی که سیاست‌گذاری‌ها از انحراف کمتری برخوردارند، معمولاً مزایای سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر است (علیشیری و ایزدی، ۲۰۲: ۱۳۷۹).

اگرچه تأثیرات مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مشهود است ولی برخی از منتقدان، انتقاداتی به شرکت‌های چند ملیتی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وارد می‌کنند، از جمله تشدید نابرابری در توزیع درآمدها، مسایل محیط زیستی، عدم هماهنگی میان علایق سرمایه‌گذاران و نیازهای کشور میزبان، پیامدهای فرهنگی و سیاسی سرمایه‌گذاری و کنترل شرکت‌ها بر اقتصاد ملی و استقلال کشور. با این حال اکثر این پیامدها معلول عدم وجود سیاست‌های منسجم و بی‌برنامگی در کشور میزبان است. بسیاری از کارشناسان برای مهار پیامدهای فوق به نقش ارشادی و هدایتی دولت تأکید می‌ورزند.

مثلاً به‌کیش پس از تأکید بر نقش دولت در هدایت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی معتقد است که سیاست‌های دولت در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، از دو جهت باید با عدم توانایی ساز و کار بازار برخورد کند، اول از نظر عدم توانایی بازار در ارائه اطلاعات مناسب و ایجاد هماهنگی در مسیر سرمایه‌گذاری که می‌تواند موجب جذب ناکافی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا کیفیت نامناسب سرمایه‌گذاری خارجی جذب شده باشد و دوم از نظر عدم همسویی منافع سرمایه‌گذاران و علایق اقتصادی کشور میزبان، همچنین برخی مواقع دولت‌ها احساس می‌کنند که لازم است سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به دلایل غیراقتصادی کنترل کنند (به‌کیش، ۱۳۸۱: ۳۰۱-۳۰۰).

البته همان‌طور که گفتیم اکثر کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی با یکدیگر مشغول رقابت می‌باشند. در دهه ۱۹۹۰ میلادی شمار کشورهایی که برنامه‌های آزادسازی گسترده را در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اتخاذ کردند، پیوسته افزایش

یافت. در واقع تنها شمار اندکی از کشورها به طور فعال به دنبال جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیستند. با وجود این، بسیاری از این امیدها جامه عمل نپوشیده است. به رغم رشد سریع جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه، سرمایه گذاری همچنان عمدتاً در ۱۰ کشور در حال توسعه از جمله چین، سنگاپور، مالزی، برزیل و... متمرکز شده است (کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، ۱۳۸۴: ۳۵). این کشورها موفق به جذب مقادیر زیادی FDI شده و از این سرمایه گذاری‌ها برای بهبود رشد اقتصادی، اشتغال، نوآوری و... استفاده نموده‌اند، در حالی که بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه، موفق به جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی نشده‌اند. درباره چرایی توزیع نابرابر سرمایه گذاری مستقیم خارجی نظرات گوناگونی وجود دارد.

ناقص کومار^۱ بر وجود بازارهای محلی بزرگ و درآمد سرانه به عنوان مهم‌ترین عوامل در تعیین مکان FDI تأکید می‌ورزد و پیشنهاد می‌دهد که کشورهای کم‌تر توسعه یافته روی بهبود ساختارها، منابع انسانی، کارآفرینی محلی، ایجاد چارچوب‌های اقتصاد کلان با ثبات و ایجاد شرایطی که باعث سرمایه گذاری مولد می‌شود پردازند. ویلرمدی نیز در مطالعه خود در مورد ۴۲ کشور بر اهمیت کیفیت زیر ساخت‌ها، درجه صنعتی بودن، و حجم بازار در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی آمریکا اشاره نموده‌اند (کومار، ۱۹۹۸: ۲۰۷-۲۰۶).

هوشنگ امیراحمدی نیز به اهمیت درآمد بالا، بازارهای داخلی بالقوه بزرگ، حجم اقتصادی مناسب از نظر درآمد سرانه، نیروی کار ماهر ارزان و منابع طبیعی مهم در جذب FDI اشاره می‌کند، اما در عین حال می‌گوید که کشورهای در حال توسعه‌ای که دارای اقتصادهای راکد، بازار داخلی نسبتاً کوچک با منابع طبیعی اندک هستند، می‌توانند با آزادسازی سیاست‌های کلان اقتصادی و تثبیت وضع سیاسی، محیط سرمایه گذاری مساعدی فراهم آورند و به جذب FDI کمر ببندند. آنها می‌توانند با توسعه هر چه بیشتر سرمایه انسانی، زیر ساخت‌ها، توانایی‌های صنعتی، بهبود وضع آموزش و بالا بردن سطح نیروی کار، اعطای کمک‌های مالی و دیگر امتیازات به سرمایه گذاران خارجی، سرمایه‌های خارجی را جذب کنند (امیر احمدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸). به طور کلی جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی در هر کشوری مرهون عوامل درونی مناسب

از جمله بازار بزرگ، منابع طبیعی، سرمایه انسانی، زیر ساخت‌ها، اقتصاد با ثبات، درجه صنعتی بودن و ... می‌باشد. در این میان نقش دولت کارآمد بسیار برجسته است. چنین دولتی از یک سو بر توسعه زیر ساخت‌ها، بهبود آموزش و بالا بردن سطح نیروی کار، توسعه سرمایه انسانی و سیاست‌های تشویقی برای جذب جریان‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تمرکز می‌کند تا زمینه بهبود رشد اقتصادی، بهبود اشتغال، انتقال تکنولوژی و رفاه عمومی فراهم آید و در ضمن به ایفای نقش هدایتی و مدیریتی می‌پردازد تا پیامدهای منفی جریانهای FDI خنثی گردند.

جریان‌های مالی

جهانی‌شدن در عرصه مالی تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفته است از جمله:

- سیاست‌گذاری تعداد کثیری از کشورها برای آزادسازی مالی و تنظیمات (این سیاست‌ها مسیر جریان‌های سرمایه بین‌المللی را هموار می‌کند)
- توسعه فناوری مخصوصاً ارتباطات الکترونیک
- ظهور ابزار نوین مالی و نهادهای مالی
- فروپاشی نظام نرخ ارز ثابت بین‌المللی (خور، ۱۳۸۳: ۵۱).

جهانی‌شدن در عرصه مالی به این معناست که دنیا دیگر مجموعه‌ای از بازارهای مالی جداگانه نیست، بلکه مرز میان بازارها از میان رفته است. امروزه عملیات یک دولت خاص مانند سنگی که به دریاچه بزرگ پرتاب شود، موج ایجاد کرده و بر کل نظام مالی جهان تأثیر می‌گذارد. ارتباط وسیع اقتصاد مالی داخلی با جهان خارج به معنای تأثیرپذیری بیشتر از فعالیت‌های خارجی می‌باشد (تقوی، ۱۳۷۹: ۱۷۵).

مدافعان جهانی‌شدن می‌گویند که جریان‌های سرمایه مالی می‌تواند به تکمیل اندوخته‌های داخلی و پر کردن شکاف مالی موجود کمک نماید. سرمایه‌گذاری خارجی در سبب مالی شکل‌های گوناگونی دارد، برای نمونه اوراق مشارکت نقش مستقیم و ارزشمندی در تأمین مالی سرمایه‌گذاری دارد و یا خرید اوراق بهادار در بازارهای دست دوم داخلی توسط سرمایه‌گذاران خارجی و اوراق مشارکت دولتی بر میزان ثروت داخلی و جذب هرچه بیشتر سرمایه تأثیر می‌گذارد. سرمایه‌گذاری خارجی در سبب مالی همچنین می‌تواند منافع مالی گوناگونی را از راه افزودن بر میزان نقدینگی بازارهای سرمایه داخلی کشور فراهم آورد و به توسعه کمک کند و نیز ممکن است توسعه دیگر واسطه‌های مالی را در پی داشته باشد و سبب تقویت زیربنای مالی و

گسترش روند واسطه‌گری مالی شود. سرمایه‌گذاری خارجی در سبد مالی همچنین افزایش نظارت بر چگونگی کار شرکت‌ها را سبب می‌شود زیرا سرمایه‌گذاران خارجی خواهان شفافیت می‌باشند. با این حال سرمایه‌گذاری در سبد مالی اثرات منفی نیز دارد که مهم‌ترین آن وضعیت ناپایدار آن می‌باشد. ناپایداری جریان‌های انتقال سرمایه به شکل شکست سرمایه‌گذاری و یا نوسان میزان سرمایه دیده می‌شود و هر دو این‌ها بیانگر حساسیت شدید جریان‌های انتقال سرمایه در برابر دگرگونی عوامل تعیین‌کننده، می‌باشد.

این ناپایداری ممکن است سبب ایجاد محیطی ناپایدار برای سرمایه‌گذاری شده و برای رشد و توسعه مضر باشد. نوسانات زیاد جریان سرمایه سبب ایجاد مشکلات اساسی در ادامه کار نظام‌های مالی داخلی می‌شود و این امر نیز تنها از راه ایجاد دگرگونی زیاد در مقدار نقدینگی و تغییر ارزش دارائی‌ها پیش می‌آید. ورود و خروج سرمایه‌های هنگفت به ویژه در بازارهای کمتر توسعه‌یافته می‌تواند اثر شگرفی بر ارزش دارائی‌های داخلی داشته باشد. همین دگرگونی در ارزش دارائی‌ها می‌تواند امواج شوک را به بازارهای دیگر منتقل کند و برای نمونه، شوک وارد شده به بازارهای ارز را به بازارهای سهام و شوک ایجاد شده در نوعی از اوراق بهادار رایج در یک کشور را به همان نوع اوراق بهادار در کشوری دیگر سرایت دهد. در این فرآیند بی‌اعتمادی سرمایه‌گذار در یک کشور که از مشکلات اقتصادی شدید رنج می‌برد به سرمایه‌گذاران کشورهای دیگر سرایت می‌کند، لذا بحران موجود در یک کشور به کشورهای دیگر که دارای ویژگی‌های سیاسی اقتصادی مشابه هستند و یا در یک منطقه جغرافیایی قرار دارند و یا به هر دلیل دچار هراس سرمایه‌گذاران شده‌اند، سرایت می‌کند (اکبریان، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۵۴).

سرمایه مالی اصولاً شکل بسیار کوتاه مدت و سیالی دارد و براساس انتظارات سوداگرانه به سرعت از کشوری به کشور دیگر یا از پولی به پول دیگر انتقال می‌یابد. وقتی که انتظارات و توجهات به طور موجه یا ناموجه از یک کشور و پول آن روی برمی‌گرداند، فرار سرمایه به عده بسیاری در این کشورها لطمه می‌زند. در صورتی که کارگزاران مالی داخلی کشور - بانک‌ها و گاه دولت‌ها - برای خرید دارائی‌های داخلی، از خارج وام گرفته باشند، فرار سرمایه صرفاً به معنای کاهش اعتبارات داخلی نیست. از آنجا که فرار سرمایه باعث کاهش ارزش برابری پول کشور مذکور هم می‌شود، این امر باعث افزایش بدهی‌ها در مقابل دارائی‌ها گشته و بدهکاران را به سوی ورشکستگی سوق می‌دهد. از آنجا که دولت‌ها، شرکت‌ها و بانک‌های ورشکسته، مجبور به کاهش هزینه‌های خود می‌شوند، بحران به سایر بازارهای داخلی هم سرایت می‌کند.

حتی صادرکنندگان داخلی که ممکن است تصور شود در اثر کاهش ارزش برابری پول ملی به قدرت رقابت بیشتری و در نتیجه به نوایی می‌رسند، به دلیل عدم وجود اعتبارات داخلی برای تأمین مالی معاملات خود ممکن است از دسترسی به بازارهای خارجی محروم شوند. بدین ترتیب، فرار سرمایه می‌تواند رکود گسترده‌ای را در داخل یک کشور به وجود آورد و اکثر افراد را صرف‌نظر از جایگاه اقتصادی آنها در داخل کشور تحت تأثیر قرار دهد. این روند در بحران اقتصادی کشورهای آسیایی که در سال ۱۹۹۷ میلادی از تایلند شروع شد، مشاهده گردید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۳).

با توجه به ناپایداری و تأثیرات مخربی که فرار سرمایه‌های مالی ممکن است به همراه داشته باشد، اکثر کارشناسان بر لزوم احتیاط در آزادسازی مالی و همچنین نقش مدیریتی دولت در برخورد با این سرمایه‌ها تأکید می‌ورزند. به عنوان مثال مارتین خور با تأکید بر نقش دولت در مدیریت سرمایه‌های مالی بر لزوم احتیاط در مقابل آزادسازی، اتخاذ یک سیاست جامع در قبال جریان سرمایه (سیاست‌گزینی که به جذب سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و دفع واسطه‌های کوتاه مدت بینجامد)، مدیریت بدهی استقراض خارجی، مدیریت منابع ذخیره ارزی و مدیریت نرخ ارز تأکید می‌کند (خور، ۱۳۸۳: ۷۴-۶۷).

استیگلیتز نیز به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌دهد که برای مدیریت کردن خطر مربوط به جریان‌های بی‌ثبات سرمایه، همواره معادل وام‌های کوتاه مدت خارجی ذخیره ارزی نگهدارند (استیگلیتز، ۱۳۸۳: ۹۳).

گزارش آنکتاد^۱ ۲۰۰۴ نیز با تأکید بر تغییرپذیری شدید بازارهای مالی بین‌المللی و به ویژه جریان‌های سرمایه خصوصی کوتاه مدت و آثار ناگوار آن بر اقتصاد ملی، بر نقش دولت در مدیریت سرمایه‌های مالی و به طور کلی ادغام در اقتصاد جهانی تأکید می‌کند (آنکتاد، ۲۰۰۴: ۱۴۹-۱۴۸).

به طور کلی اگرچه سرمایه‌های مالی در شرایطی می‌تواند نقش مثبتی در تأمین مالی و توسعه کشور داشته باشد، ولی این سرمایه‌ها به دلیل تغییرپذیری و ناپایداری ممکن است به سرعت از کشور خارج و منجر به بحران‌های عمیق اقتصادی گردند. نقش مدیریتی دولت در رابطه با این

سرمایه‌ها (اعم از سرعت و نحوه آزادسازی، اتخاذ اقدامات احتیاطی، ایجاد نهادهای مناسب و ...) بسیار حیاتی است و هر دولت توسعه‌گرایی با توجه به ویژگی‌های کشور باید نوع و چگونگی برخورد مناسب با این سرمایه‌ها را تعیین کند. طبیعتاً نمی‌توان یک نسخه واحد برای تمام کشورها صادر نمود ولی در رابطه با این سرمایه‌ها به دلیل ناپایداری، احتیاط بیشتری لازم است.

همان‌طور که در بخش‌های گذشته مشاهده کردیم، جهانی‌شدن می‌تواند هم تأثیرات مثبت و هم منفی بر روند توسعه یک کشور داشته باشد و عاملی که تعیین‌کننده نوع تأثیرات جهانی‌شدن است، عوامل درونی مناسب از جمله حجم بازار، منابع طبیعی، زیرساخت‌ها، سرمایه انسانی، ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری، صنعتی بودن و ... می‌باشد. در این میان نقش دولت کارآمد بسیار برجسته است. چنین دولتی:

اولاً، با سرمایه‌گذاری بر زیرساخت‌ها و سرمایه انسانی و ... سعی می‌کند حتی‌الامکان عوامل درونی مناسب را ایجاد کند. امروزه بسیاری از محققان بر مزیت‌های نسبی که محصول سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی و فن‌آوری اجتماعی‌اند، تأکید می‌کنند. عملکرد دولت‌های کشورهای تازه‌صنعتی شده برای افزایش کیفیت نیروی انسانی اعم از تحصیلات ابتدایی و علوم مهندسی و فن‌آوری و همچنین بهبود زیرساخت‌ها می‌تواند الگوی مناسبی برای کشورهای جنوب باشد (براهمن، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۴).

ثانیاً، با شناخت دقیق اقتصاد کشور و برنامه‌ریزی‌های جامع فرآیند آزادسازی را (اعم از ترتیب، سرعت و چگونگی) به گونه‌ای مدیریت می‌کند که زمینه‌های رشد اقتصادی، اشتغال مولد و رفاه عمومی فراهم گردد و در ضمن پیامدهایی چون کسری تجاری، بحران اقتصادی و نابرابری رخ ندهد. چنین دولتی هم به ایجاد نهادهای مناسب دست می‌زند و هم با نقش هدایتی و مدیریتی پیامدهای منفی اقتصاد جهانی (به عنوان مثال جریان‌های سرمایه) را خنثی می‌کند.

بهاگواتی که خود نویسنده‌ای لیبرال است می‌گوید: جهانی‌شدن باید به شیوه‌های متفاوت به گونه‌ای مدیریت شود که آثار مطلوب آن اساساً تضمین و تقویت شود. جهانی‌شدن بدون مدیریت خردمندانه به مخاطره می‌افتد. یکی از مثال‌های چشمگیر مدیریت نادرست جهانی‌شدن، آزادسازی نسجیده و شتاب‌زده جریان سرمایه است که به طور قطع به وقوع بحران مالی و اقتصادی آسیا در سال ۱۹۹۷ میلادی کمک کرد. جهانی‌شدن گاهی آسیب‌هایی وارد می‌کند، باید نهادها و سیاست‌هایی را برای کاهش این جنبه‌های منفی ایجاد کنیم. (بهاگواتی، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۴).

عادلانانه‌تر کردن روندهای جهانی

تغییراتی در جهانی شدن کنونی

تمام مباحثی که تا اینجا مطرح نمودیم مبتنی بر عوامل درونی و به ویژه نقش دولت کارآمد در بهره‌گیری و توسعه در پرتوی جهانی‌شدن اقتصاد بوده است. با این حال توجه به این نکته ضروری است که در جهانی‌شدن کنونی، بی‌عدالتی‌هایی نیز وجود دارد که رفع آنها زمینه توسعه را برای کشورهای بیشتری از جهان در حال توسعه، به ویژه کشورهایی که با مشکلات ساختاری مواجهند، فراهم می‌آورد. ما در این بخش به لزوم اصلاحاتی در سطح جهانی که به عادلانه‌تر کردن روندهای کنونی بیانجامد اشاره می‌کنیم.

۱- آزاد سازی بازار نیروی کار

در حالی که جهان به سوی افزایش همگرایی اقتصادی و تحرک آزادانه سرمایه و کالا گام برمی‌دارد، محدودیت‌های زیادی برای جابجایی نیروی کار وجود دارد. در واقع جهانی‌شدن پدیده‌ای نامتقارن گشته که یک سوی آن، آزاد سازی تجاری و مالی و سوی دیگر آن عدم آزاد سازی بازار نیروی کار است.

اسوالدو دربیورو در این باره می‌گوید: اگر آدم اسمیت زنده بود، نمی‌توانست قواعد بازی جهانی نئولیبرال کنونی را درک کند. این قواعد امکان می‌دهد که کالا و سرمایه آزادانه در اطراف جهان گردش و رقابت کند، ولی برای مردم جویای شغل مانع ایجاد می‌کند. مردم نمی‌توانند آزادانه سفر و رقابت کنند. قوانین سخت مهاجرت به آسانی تصویب می‌شود تا از جهانی‌شدن بازار کار جلوگیری کند. به این طریق نئولیبرالیسم شامل مردم نمی‌شود. بر خلاف لیبرالیسم آدم اسمیت، آزادی به تمام عوامل تولید تسری نمی‌یابد (دربیورو، ۱۳۸۳: ۱۲).

حرکت آزادانه نیروی کار به دو دلیل سودمند است: اولاً طبق نظریه متعارف اقتصادی، جابجایی بیشتر نیروی کار یک بازی با حاصل جمع مثبت است که همه می‌توانند از آن سود ببرند. ثانیاً حتی اگر این مسأله را نپذیریم و حتی اگر فکر کنیم که باز شدن مرزها، آسیب جدی به گروه‌های خاصی در کشورهای ثروتمند می‌زند، باز هم چاره‌ای جز این نداریم. بازتر شدن مرزها نه تنها به بهبود تخصیص منابع و در نتیجه افزایش درآمد جهانی می‌انجامد، بلکه از طریق افزایش زیاد درآمد کارگران غیرماهر در کشورهای در حال توسعه، باعث بهبود توزیع درآمدها می‌شود. آزادی بیشتر جابجایی نیروی کار به کاهش نابرابری جهان کمک خواهد کرد و در

نتیجه برای کسانی که از گسترش مردم‌سالاری در اقتصاد جهانی حمایت می‌کنند، باز شدن مرزها باید از اولویت برخوردار باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۹۹).
به طور کلی در عرصه بازار کار نیز باید به سمت آزادسازی حرکت کنیم. این امر فرصت‌های زیادی برای توزیع عادلانه در آمد در اختیار کشورهای جنوب که در این عرصه دارای مزیت می‌باشند، قرار می‌دهد.

۲- دستیابی کشورهای جنوب به بازار کشورهای توسعه یافته

در حالی که بسیاری از کشورهای جنوب در محصولات کشاورزی و یا منسوجات دارای مزیت نسبی می‌باشند، این محصولات در کشورهای توسعه یافته، شدیداً مورد حمایت قرار می‌گیرد و به طور کلی موانع زیاد برای دسترسی کشورهای جنوب به بازار کشورهای توسعه یافته وجود دارد. به عنوان مثال ایالات متحده به طور معمول به صادرات کشاورزی خود یارانه می‌دهد و ادعا می‌کند که این عمل به منظور مقابله با اتحادیه اروپا انجام می‌شود. همچنین مجموعه‌ای از روش‌ها برای محدود نمودن واردات به کشور صورت گرفته، در حالی که مذاکرات چند جانبه گات بعد از جنگ جهانی دوم به طور موفقیت آمیزی، اعمال تعرفه‌های وارداتی (به عنوان مثال مالیات بر واردات) بر تولیدات صنعتی را کاهش داد، بسیاری از ملل از سهمیه‌های وارداتی به منظور هدایت مشتریان به عدم خرید کالاهای وارداتی استفاده نمودند. این سهمیه‌ها مشخص می‌کند که چه میزانی از یک محصول خاص در این محل می‌تواند فروخته شود. ایالات متحده آمریکا هنوز از سهمیه‌های وارداتی به منظور محدود نمودن میزان شکر که مصرف کنندگان کشور از خارج می‌خرند، استفاده می‌کند. این اقدام به تولید کنندگان داخلی در مقابل تولید کنندگان خارجی شکر یاری می‌رساند (بالام و وست، ۲۰۰۱: ۳۳).

مارتین خور در کتاب «جهانی‌شدن و جنوب» به تداوم حداکثر تعرفه‌ها، عدم موفقیت حذف تدریجی سهمیه منسوجات، افزایش موانع غیر تعرفه‌ای از قبیل شیوه‌های ضد دامپینگ و تداوم حمایت شدید در بخش کشاورزی اشاره می‌کند. این موانع زمینه دسترسی کشورهای جنوب به بازار کشورهای در حال توسعه را با مانع مواجه نموده است (خور، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۶).

لستر تارو تأکید می‌کند که بهترین کمک برای کشورهای در حال توسعه، دسترسی آنها به بازارهای کشاورزی جهان صنعتی است؛ «جهان سوم می‌تواند مایحتاج محصولات کشاورزی جهان اول را تولید کند. جهان سوم مهارت‌های لازم را دارد. آن چه ندارد دسترسی به بازار است، زیرا جهان توسعه‌یافته از زارعین خود حمایت می‌کند و به آزادی تجارت در بخش کشاورزی اعتقاد ندارد» (تارو، ۱۳۸۳: ۲۸۵-۲۸۳).

به طور کلی بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته از راه‌های مختلف اعم از تعرفه یا موانع غیرتعرفه‌ای به حمایت از محصولات خویش می‌پردازند و زمینه دسترسی کشورهای دیگر به بازارهای خود را می‌بندند. با توجه به این که بسیاری از کشورهای جنوب در محصولات کشاورزی یا منسوجات و کالاهایی از این قبیل دارای مزیت می‌باشد، لذا باید زمینه دسترسی این کشورها به بازار کشورهای توسعه‌یافته فراهم آید. این امر تأثیر شگرفی به ارتقاء درآمد و کاهش نابرابری در کشورهای جنوب خواهد داشت.

۳- اصلاحات در نظام مالی بین‌المللی

بحران‌های مالی که در دهه ۱۹۹۰ میلادی در اقتصادهای نوظهور آسیایی روی داد، به خوبی مخاطرات منتج از ناپایداری جریان‌های سرمایه خصوصی بین‌المللی و پیامدهای مخربی که بازارهای مالی بین‌المللی می‌تواند بر تجارت بین‌الملل و رشد پایدار داشته باشد را نشان داد. این بحران‌ها همچنین فقدان چارچوب‌های تنظیمی بین‌المللی کارآمد در مقابله با بحران را بیش از پیش نمایان نمود (آنکتاد، ۲۰۰۷: ۴۶-۴۵).

گزارش کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن می‌گوید: «جریان‌های مالی برون‌مرزی به نحو گول‌آسایی رشد کرده است، اما این نظام ناپایدار مستعد بحران است و عمدتاً کشورهای فقیر دارای کمبود منابع را نادیده می‌گیرد. از منافع عرصه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نمی‌توان به تمامی بهره‌برداری کرد، مگر آن که نظام مالی بین‌المللی برای دستیابی به ثبات بیشتر اصلاح شود. علاوه بر این قوانین و سیاست‌های مالی جهانی باید به کشورهای در حال توسعه‌ای که نظام‌های مالی‌شان توسعه نیافته و بی‌نظم و قاعده است، اجازه دهد که رویکردی محتاطانه و تدریجی در آزادسازی حساب‌های سرمایه‌ای در پیش گیرند و فضای وسیع‌تری برای سیاست‌های تعدیل که هزینه‌های اجتماعی را به حداقل می‌رساند داشته باشند» (کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۲۰۴).

به طور کلی امروزه اکثر محققان به بی‌ثباتی‌هایی که در عرصه بازارهای مالی وجود دارد، اذعان نموده و بر ایجاد نهادهای مالی بین‌المللی کارآمد، شفافیت در بازارهای مالی و تدابیر دیگر برای مقابله با جریان‌های مالی افسارگسیخته تأکید می‌کنند.

۴- اصلاحات در نهادهای مدیریت جهانی و ایجاد نهادهای جدید

برای داشتن جهانی عادلانه‌تر و همچنین برای پرهیز از بسیاری مشکلات جهانی شدن کنونی، اصلاحاتی در نهادهای مدیریت جهانی ضروری به نظر می‌رسد. بسیاری از محققان بر جنبه‌های ناعادلانه اداره نهادهای جهانی اقتصادی تأکید می‌کنند. گریفین استاد دانشگاه کالیفرنیا می‌گوید: نهادهای برتن وودز- بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - بیشتر به باشگاه ثروتمندان شباهت دارند. زیرا میزان رأی هر کشور در هیأت رئیسه این نهادها به میزان سهمیه یا کمک مالی آن کشور وابسته است. نهادهای مدیریت جهانی فعلی برای اداره یک نظام اقتصادی یکپارچه و به سرعت رو به پیشرفت طراحی نشده‌اند. ما بازارهای جهانی داریم، ولی نهادهای جهانی برای اداره این بازارها نداریم. نهادهای موجود بر اساس اصل نمایندگی استوار نیستند. بسیاری از مردم چندان نقشی در این نهادها ندارند و این نهادها با آرمان‌های مردمسالاری سازگار نیستند. بعلاوه ساختار مدیریت جهانی شکاف‌های زیادی دارد. ما باید سازوکارهایی به وجود آوریم که نهادهای جهانی را به پاسخگویی در مورد عملکرد خویش در مقابل مردم جهان وادار سازند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۰۸). گریفین برای گسترش مزایای جهانی شدن کنونی، به انجام اصلاحاتی در نهادهای موجود و ایجاد نهادهای بین‌المللی مردم‌سالارانه‌تر تأکید می‌کند و می‌گوید:

«در حوزه محدود اقتصاد، دائماً آشکارتر می‌شود که مدیریت اقتصاد جهانی مستلزم وجود نهادهای فراملی است که بتوانند به گونه‌ای دسته‌جمعی به مسایل بین‌المللی بپردازند. بدیهی است که تجارت بین‌المللی یکی از این مسایل است، ولی امور مالی، نقدینگی جهانی، مهاجرت نیروی کار، انتقال فن‌آوری، حقوق مالکیت فکری و مسایل زیست محیطی نیز باید مورد توجه قرار گیرند. برای این کار از یک سو باید به اصلاح نهادهای بین‌المللی موجود پرداخت و از سوی دیگر باید نهادهای فراملی جدیدی به وجود آورد» (همان، ۱۳۸۴: ۱۱۳-۱۰۸).

استیگلیتز، مارتین خور، ریچارد هیگات و دیگر کارشناسان نیز بر انجام اصلاحاتی در نهادهای کنونی مدیریت جهانی تأکید می‌کنند. به نظر اینان در نهادهای کنونی (صندوق بین‌المللی پول،

بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی) روندهای ناعادلانه و تأکید بر منافع اقویا، عدم شفافیت و عدم پاسخگویی در اداره این سازمان‌ها و روش‌های غیردموکراتیک تصمیم‌گیری وجود دارد و لازم است در این نهادها تغییراتی دموکراتیک صورت گیرد تا منافع همه کشورها و به ویژه کشورهای جنوب که بعضاً با معضلات ساختاری مواجهند، بیش از پیش لحاظ گردد. برای حصول این مقصود، تغییراتی در نحوه اداره این سازمان‌ها و نظام تصمیم‌گیری آنها و ایجاد نهادهای کارآمد جدید ضروری به نظر می‌رسد. این تغییرات می‌تواند زمینه دسترسی بهتر همگان به عدالت و توسعه را بیش از پیش فراهم آورد.

به طور کلی انجام اصلاحاتی در روندهای کنونی اقتصاد جهانی می‌تواند زمینه بهره‌گیری بیشتر کشورهای جنوب را فراهم آورد. این اصلاحات که ناظر بر آزادسازی بازار کار، دسترسی کشورهای جنوب به بازارهای جهانی، تثبیت جریان‌های سرمایه و عادلانه‌تر شدن نهادهای مدیریت جهانی و ایجاد نهادهای جدید است، امکانات بالقوه مناسبی برای کشورهای جنوب به ارمغان می‌آورد، لذا اصلاحاتی در سطح جهانی که به عادلانه‌تر شدن جهان کنونی بینجامد، زمینه بهره‌گیری موفق‌تر جنوب از جهانی شدن را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

در حالی که برخی جهانی‌شدن را منجر به توسعه می‌دانند و سریعاً دستوراتی چون آزادسازی سریع صادر می‌نمایند، گروهی دیگر این پدیده را یکسره سیاه می‌بینند و پیامدهای آن را در فقر، افزایش نابرابری و چپاول خلاصه می‌کنند. به نظر نویسنده هر دو رویکرد فوق یکسونگر می‌باشد. جهانی‌شدن هم موجب فرصت است و هم تهدید. جهانی‌شدن می‌تواند هم تأثیرات مثبت (بهبود رشد اقتصادی، اشتغال مولد، رفاه عمومی) بر روند توسعه یک کشور داشته باشد و هم پیامدهای منفی (بحران اقتصادی، نابرابری و موج بیکاری). به نظر مؤلف، مهمترین عواملی که تعیین‌کننده چگونگی تأثیرات جهانی‌شدن است، عوامل درونی مناسب در هر کشوری مثل سطح زیر ساخت‌ها، حجم بازار، سرمایه انسانی، منابع طبیعی، ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری، صنعتی بودن و سیاست‌های دولت می‌باشد. در این میان نقش دولت کارآمد، بسیار برجسته‌تر است. چنین دولتی، اولاً با سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌ها و سرمایه انسانی و فن‌آوری اجتماعی و ... زمینه‌های درونی مناسب در کشور را ایجاد می‌کند.

ثانیاً با شناخت دقیق اقتصاد کشور و برنامه‌ریزی‌های جامع، فرآیند آزادسازی (اعم از تریبانات،

سرعت و چگونگی) را به گونه‌ای مدیریت می‌کند که زمینه‌های رشد اقتصادی، اشتغال مولد و رفاه عمومی فراهم آید و در ضمن پیامدهایی چون کسری تجاری، بحران اقتصادی و نابرابری پدید نیاید. چنین دولتی هم به ایجاد نهادهای مناسب دست می‌زند و هم با نقش هدایتی و مدیریتی، برخی پیامدهای منفی اقتصاد جهانی را خنثی می‌کند.

علاوه بر این نویسنده معتقد است که در جهانی شدن کنونی زمینه‌های بی‌عدالتی وجود دارد و رفع این بی‌عدالتی‌ها می‌تواند زمینه مناسب‌تری برای توسعه کشورهای جنوب که بعضاً با مشکلات ساختاری مواجهند، فراهم آورد. مهمترین اصلاحات در عرصه جهانی ناظر بر تحولاتی در نهادهای اقتصادی جهانی به منظور عادلانه‌تر نمودن آنها، آزاد سازی بازار نیروی کار، دسترسی کشورهای جنوب به بازارهای دول توسعه یافته و تثبیت جریان‌های سرمایه بین‌المللی می‌باشد.

منابع

- احمدی، حمید(۱۳۸۱)، هویت قومی یا هویت ملی، فصلنامه **مطالعات ملی**، سال سوم، شماره ۱۱.
- استیگلیتز، جوزف(۱۳۸۳)، **جهانی سازی و مسایل آن**، ترجمه حسن گلریز، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- امیراحمدی، هوشنگ(۱۳۷۹)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه، **اطلاعات سیاسی- اقتصادی**، شماره ۱۵۲-۱۵۱.
- اکبریان، رضا(۱۳۸۳)، سرمایه‌گذاری خارجی و نقش آن در توسعه اقتصادی، **اطلاعات سیاسی، اقتصادی**، سال نوزدهم، شماره ۲۰۶-۲۰۵.
- بانیستروتاگ(۱۳۸۱)، تجارت بین‌المللی و کاهش فقر، ترجمه محمد تقی ضیائی بیگدلی، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۱۸۰-۱۷۹.
- براهمن، جان(۱۳۸۱)، **توسعه مردم‌گرا**، ترجمه عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و مرتضی توکلی. شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- بها گواتی، جاگویش ناتورالعل(۱۳۸۴)، **دفاع از جهانی‌شدن**، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- بهشتی، محمد باقر(۱۳۸۳)، **توسعه اقتصادی در ایران**، انتشارات دانشگاه تبریز.
- بهکیش، محمد مهدی(۱۳۸۱)، **اقتصاد ایران در بستر جهانی‌شدن**، چاپ دوم، تهران: نشر

نی.

- پوراحمدی میدی، حسین (۱۳۷۹)، دیالکتیک جدید سیستم اقتصاد سیاسی بین‌المللی: جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی اقتصادی و تجاری، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
- تارو، لستر (۱۳۸۳). جهانی شدن: **بخت با شجاعان یار است**، ترجمه عزیز کیاوند، تهران: سازمان فرهنگی فرا.
- تقوی، مهدی (۱۳۷۹)، **اقتصاد سیاسی بین‌المللی**، تهران: پژوهشکده امور اقتصادی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۴)، **جهانی شدن، فرصتها و چالشها**، ترجمه دکتر وحید بزرگی و دکتر علی صباغیان، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- خور، مارتین و احمد ساعی (۱۳۸۳)، **جهانی شدن و جنوب**، تهران: قومس.
- دریورو، اسوالدو (۱۳۸۳)، **افسانه توسعه**، ترجمه دکتر محمود عبدالله‌زاده، تهران: اختران.
- ساعی، احمد (۱۳۸۴)، **توسعه در مکاتب متعارض**، تهران: قومس.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، **نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن**، تهران: سمت.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۴). **نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن**، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- طهرانچیان، امیرمنصور (۱۳۸۰)، تأثیر صادرات بر رشد اقتصادی ایران، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۱۶۴-۱۶۳.
- علیشیری، بهروز و پیروز ایزدی (۱۳۷۹)، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، توسعه جهان سوم و همگرایی جهانی، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۱۵۲-۱۵۱.
- لفتویچ، آدریان (۱۳۸۵)، **دولت‌های توسعه‌گرا**، ترجمه دکتر جواد افشار کهن، مشهد، مرند ریز، نی نگار.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، **جهانی شدن**، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، تهران: انتشارات مدیریت سازمان صنعتی.
- ویلیامز، مارک (۱۳۷۹)، تأثیر جهانی شدن بر دولت، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۱۵۶-۱۵۵.
- کمیسیون جهانی بررسی ابعاد جهانی شدن (۱۳۸۴)، **جهانی شدن منصفانه، ایجاد فرصت برای همه**، ترجمه عبدالاحد علیقلیان، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

- Balaam , David & Veseth , Michael (2001) *Introduction to International Political Economy; wealth and power: Mercantilism and Economic Nationalism*. Prenticehall.
- Dadkhah, Kamran (2003), *Iran and the Global Finance Markets* , in Ali Mohammadi (ed). Iran Encountering Globalization : problems and prespects (London; New york : Routledge curzon).
- Kranse, Stepan (1999), *State and Sovereignty in the Global Economy* ,(London and New york , Routledge).
- Kumar , Nagesh (1998) *Globalization, Foreign Direct Invesatment and Technology Transfers* (London: Routledge).
- Unctad (2004) *Trade and Development Report*. (<http://www.unctad.org/tdr2004>)
- Unctad (2007) *Trade and Development Report*. (<http://www.unctad.org/tdr2007>)
- Zanganeh, Hamid (2003) , *The Iranian Economy and the Globalization Process*; in Ali Mohamai (ed) Iran Encountering Globalization , Problems and Prospects (London ; New york: Routledge curzon).

